

## ابجد، هوز . . .

-۴-

پروفسور براون در کتاب خود « یکسال در میان ایرانیان » از خط مرموزی ابجدی ایران و از طرز مکالمه و مضامیر آنها بوسیله حروف ابجد و هوز صحبت میدارد و میگوید « برای هر کلمه‌ای از ابجد و هوز دو ضربه روی دیوار و یا روی میز میزنند و برای هر حرفی از حروف ابجد یک ضربه <sup>۱</sup> » و باز میگوید « حالشما اگر بجای ضربات مضاعف یک خط و بجای ضربات منفرد یک نقطه بگذارید میتوانید یک خط مرموز و آسانی بدست بیاورید که اشخاص غیر اهل فادر بخواندن آن نباشند » <sup>۲</sup> سخن سخت بدرزا کشید . عیبی هم ندارد . تا اندازه‌ای بابجد و هوز که با اغلب ما آشنائی قدیمی دارد آشنا تر شدیم <sup>۱</sup> و دانستیم که خودمانیها اعم از عرب و عجم و متقدمین و متوسطین و متأخرین چه عقاید و آرائی در آن باب داشته‌اند و چه بلاهائی برس این هشت کلمه دو آورده و چه استفاده‌هایی از آن نموده‌اند . پس نقداً در اینجا بهمین اندازه قناعت میرود و کسانی که بخواهند اطلاعات بیشتری بدست آورند میتوانند بکتابهای بسیاری که با این موضوع ارتباط دارد و از آن جمله کتاب « تعلیقه » بر « شرح منظومه » سبزواری مراجعه فرمایند .

### قسمت سوم

#### عقاید و آراء فرنگیها

فرنگیها درین مورد نیز مثل موارد بسیار دیگری بطرفی که پیشوای آنها دکارت حکیم مشهور فرانسوی دستور داده عمل کرده اند یعنی عقل را میزان قرار داده و از راه تحقیق و تتبع علمی بر طبق « متود » و طریقه فنی جلو رفته و به نتیجه‌های رسیده‌اند که مانند داستان مشهور « کریستوف کلمب و تخم مرغ » خیلی آسان و ساده بنظر می‌آید ولی برای رسیدن بآن باید از موهومات و خرافات و باطلیل عربان شد و عینک حقیقت جوئی عالمانه بچشم نهاد و قدم بقدم با اصطلاح فرنگیها « سیستماتیک » و مرتب بجلو رفت و خلاصه آنکه بدستور دکارت عمل نمود .

برای بیان مطالب لازم است بطور مقدمه مختصری در باره خط عربی گفته شود تا محل مشکل ابجد و هوز آسان تر گردد . باید دانست که فرنگیها هم در باب اصل و ریشه خط عربی ( اسلامی ) که هر چند از حیث تاریخ یکی از تازه ترین خطهای مهم است ولی از لحاظ وسعت

۱ - ترجمه ذبیح الله منصورى ، طهران ( بدون تاریخ ) ، صفحات ۳۵۱ و ۳۵۱ .

۲ - شباهت پیدا می‌کند بالقبای « مورز » تلگرافچیها .

۳ - وقتی با جوانهای ایرانی این دوره صحبت می‌داریم اطلاعی از ابجد و هوز ندارند و گاهی اسم آن بگوششان رسیده است و بکلی در آن باب بی‌خبرند . بدیهی است که هر عهدی مقتضیاتی دارد و جوانان ما امروز بسیار چیزها می‌دانند که ما قدیمیها اسمش هم بگوشمان رسیده است . پس این در عوض آن .

میدان استعمال و رواج پس از الفبای لاتینی (فرنگی) اولین مقام را در روی زمین دارد<sup>۱</sup> تا قرن اخیر معلومات مهمی در دست نداشتند و آنها نیز مانند کلیه علمای مشرق زمین تصور میکردند که خط نسخ یا بقول بعضی خط قرآنی همان خط کوفی است که بتدریج (یا با تصرفات این مقله و و غیره به این صورت در آمده است و چون خط کوفی برای نوشتجات یومیه مشکل بود کم کم بطول زمان از آن شکل اولی خود بشکل خط نسخ معمولی در آمده است ولی بعدها کشفیاتی در این زمینه بعمل آمد که این عقیده را باطل ساخت.

این کشفیات عبارت است از مقداری پاپیروس (اوراق نباتی که در قدیم ایام بجای کاغذ استعمال میکردند) که قسمتی از آن از اوایل زمان ظهور اسلام باقی مانده و خطی که روی آن نوشته اند خطی است که با خط دایره دار کنونی عربی که بخط نسخ معروف است تفاوت اساسی ندارد در صورتی که با خط کوفی که دایره ندارد و در عوض زوایای زیاد دارد متفاوت است. از اینرو معلوم شد که قبل از آنکه خط کوفی معمول و رایج گردد (یعنی مدتها قبل از ظهور اسلام) خط نسخ وجود داشته و مشتق از خط کوفی است.

خوشخانه در ضمن این کشفیات کاشفین معلوماتی بدست آوردند که از برکت آن اصل وریشه خط عربی نیز روشن گردید. این کشفیات تازه عبارت بود از دو کتیبه (سنگ نبشته) یکی در زبید (بروزن نبید) در جنوب جدید (بضم جیم و فتح دال اول) در خاک یمن که بسه زبان یونانی و سریانی و عربی در سنه ۵۱۲ میلادی یعنی ده سال قبل از هجرت نوشته شده است و دومی در حران<sup>۱</sup> که به دو زبان یونانی و عربی ۵۴ سال قبل از هجرت نوشته شده.

خط عربی این دو کتیبه شباهت زیادی دارد با خط کتیبه‌های دیگری که در شبه جزیره سینائی بدست آمده است و پس از زحمات زیاد بالاخره فرنگیها در طی قرن اخیر توانستند آن را بخوانند. این شباهت آشکار معلوم داشت که دو خط مزبور از یک نوع و دارای اصل و وریشه مشترک است و از آن جا که کتیبه‌های شبه جزیره سینائی بزبان نبطی (نبط بر وزن حسن) بود معلوم گردید که خط آنها نیز خط نبطی است<sup>۲</sup>. ضمناً باید دانست که کتیبه‌های بسیاری بهمین خط نبطی در نواحی واقع بین دمشق و مدینه موجود است که تاریخ حک بعضی از آنها با اوایل میلاد مسیح میرسد.

کتیبه نالتی بزبان عربی در شماره (بکسرتون) که نام قریه ایست تقریباً در سی فرسنگی جنوب شرقی دمشق، پیدا شد که تاریخش از تاریخ دو کتیبه مذکور در فوق قدیمتر است یعنی ۳۲۸ میلادی. این خود بشود رسانید که خط عربی اصلاً مشتق است از خط نبطی و با تبدیل و تغییراتی که بمناسبت

۱ - خط چینی را که در واقع خطی است تصویری نه حروفی باید درین حساب نیاورد.

۲ - حران در قدیم ایام شهر بسیار مشهوری بوده است در شمال بین النهرین (عراق کنونی) در شش فرسنگی جنوب شهر اوردف کنونی.

۳ - نبطی‌ها (با اول و دوم مفتوح) قومی بوده‌اند قدیمی از اقوام سامی و شعبهای از اعراب اسماعیلی. پایتخت آنها در زبان یونانی موسوم بود به پترا (به زبان یونانی یعنی سنگ) در شانزده فرسنگی شمالی خلیج عقبه. خط آهنی که امروز از بیت المقدس بمدینه طیبه میرود. پس از عبور از ساحل دریای لوط از مشرق خرابه‌های این شهر عبور مینماید. پترا اسم یونانی آن شهر بوده و اسم اصلی آن سلح (بروزن نفت) بوده است. این شهر از سه قرن قبل از میلاد پایتخت نبطی‌ها بوده تا آنکه در سنه ۱۰۵ میلادی رومیها بر آن دست یافتند و سلطنت نبطیها منقرض گردید. پایتخت نبطیها یعنی سلح قدیم (بیونانی پترا) امروز موسوم است به وادی موسی.

ضروریات زبان عربی بتدریج در آن راه یافته کم کم تغییر صورت داده است. از این قرار اکنون بدون هیچ تردیدی میتوان گفت که خط عربی از خط نبطی در ظرف قرن دوم و قرن سوم پس از میلاد مسیح به وجود آمده است.

خط نبطی دارای ۲۲ حرف بوده است و از روی کتیبه‌ها بتدریج ترتیب تقدیم و تأخر حروف الفبای نبطی هم بدست آمد یعنی بر طبق پارهای مطالب معلوم گردیده که نبطیها بحساب جمل برای هر حرفی عدد و رقمی قابل بوده اند مثلا حرف الف معادل بوده است با يك و حرف تا با ۴۰۰ و ازینرو معلوم شد که در الفبای نبطی الف حرف اول الفبا و تاء حرف آخر آن بوده است بهمین قرار ترتیب بیست حرف دیگر هم پیدا شد و فهمیدند که ترتیب حروف الفبای نبطی بقرار ذیل بوده است: ف، ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن س (سامک) ع ف ص ق ر ش ت

بدیهی است که این حروف نه باین شکل کنونی نوشته میشد و نه نام آنها بانامهای عربی کنونی بالتمام مطابقت داشت ولی مقصود ما در اینجا همانا نشان دادن ترتیب و تقدم حروف است در الفبای نبطی، چنانکه ملاحظه میشود این ترتیب همان ترتیب حروف است در هفت کلمه از هشت کلمه ابجد، هوز، حطی، کلمن، سغص، قرشت خودمان (بدون تخذ).

الفبای عربی هم مدت زمانی همین شکل و ترتیب را نگاه داشت منتها چون عربها پارهای مخرجهای تلفظاتی بودند که در الفبای نبطی برای آن حروفی وجود نداشت (مثل حروف پ، ج، ژ، گ برای ما ایرانیها پس از اخذ الفبای عربی) ناچارش حرف نازه هم که آنها را حروف روادف میخوانند بر آخر الفبای نبطی افزودند که عبارت است از ث، خ، ذ، ض، ظ، غ که بعدها بصورت **تخذ** و **ضظغ** در آخر ابجد هوز آمد و حتی بعدها در بعضی جاها لام الف را نیز با آخر الفبا افزودند و ضظغ چنانکه میدانند بصورت ضظغلا در آمد.

از جمله دلایل بسیار دیگری که تأیید مطالب مذکور در فوق را مینماید الفبای سریانی و الفبای عبری و الفبای آرامی است که آنها نیز مانند الفبای نبطی دارای ۲۲ حرف هستند و ترتیب حروف نیز بکلی باز همان ترتیب حروف در ابجد و هوز است و حتی در الفبای فرنگی هم که آنها نیز مانند خط عربی و اغلب خطوط متداوله امروزه دنیا از الفبای فینیقی مشتق شده‌اند. هنوز آثاری از ترتیب تقدم و تأخر اصلی حروف دیده میشود که با همان ترتیب حروف در ابجد و هوز مطابقت دارد چنانکه مثلا حروف اول الفبا یعنی A, B, C, D همان ا ب ج د (ابجد) N, M, L, K همان ک ل م ن (کلمن) T, S, R, Q همان ق ر ش ت (قرشت) است که هنوز هم در الفبای فرنگی بهمان ترتیب اصلی باقی مانده است و همچنین ک، ل، م، ن (کلمن) در الفبای عربی خودمانی امروزی.

۴ - مورخین عرب نقل کرده‌اند که اولین قبیله ای از عرب که بخط عربی نوشت قبیله عبد-ضخم بوده است. مراجعه شود به سخنرانیهای آقای سید حسن تقی زاده در دانشکده معقول و منقول در باب «تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن» (قسمت اول و دوم) سال تحصیلی ۱۳۲۸ - ۱۳۲۹ هجری شمسی. دوره دوم از انتشارات دانشکده معقول و منقول، صفحه ۱۵.

۱ - در اینکه آیا خط فینیقی از کجا آمده است و در باب خطی که در جزیره کویت در مدینه تیرانه کشف گردیده و بر خط فینیقی هم تقدم دارد در این جا موقع بحث نیست و آن خود نیز مبحث دلنشین است.

علت و سبب اینکه چرا حروف الفبا را بدین ترتیب قرار داده بودند معلوم نیست (وبالاقل برر اقام این سطور معلوم نیست) و گویا هنوز بر فرنگیها هم آشکار نگردیده است.

بعدها عربها ترتیب اصلی الفبا را بهم زدند و رفته رفته پس از قبول اشکال مختلف ترتیبی را اختیار کردند که امروز متداول است و ظاهراً بنای این ترتیب جدید بر شباهت شکل حروف است چنانکه مثلاً ب، ه، ی را که با هم شباهت ظاهری دارند یک دسته وج، ح، خ را دسته دیگر قرار دادند و سه حرف ه، و، ی را که با هیچ حرف دیگری شباهت کافی ندارند در آخر الفبا آوردند همین قبیل ملاحظات که أحياناً مربوط بمشرح صوت حروف بوده باعث گردیده است که بعضی از علمای لغویون عرب از قبیل خلیل بن احمد (متوفی در سال ۱۷۵ هجرت) و دیگران حروف الفبا را به ترتیب دیگری منظم ساخته اند بغیر از این صورتیکه در میان ما معمول است یعنی حروف حلق را در اول و شفوی را در دنباله آن قرار داده اند بترتیب ذیل:

ع ح ه خ ق ک ج ش س ض ز ط ذ ث ر ل ن ف ب م و ای . این ترتیب در بعضی از کتابهای نحو ضبط است .

دلیل دیگر بر اینکه ترتیب اصلی الفبا بهمان ترتیب ابجد هوز بوده این است که حساب جمل حروف الفبای عربی امروز هم بر طبق همان ترتیب ابجد است و الا اگر بترتیب الفبای کنونی بود باید الف یک باشد و ب دو و ت سه و ث چهار الی آخر در صورتیکه چنین نیست و بهمان ترتیب ابجد بالا می رود .



دانشمند محترم استاد ذبیح بهروز در کتاب «دبیره» (جزوه شماره ۲ «ایران کوره»، تهران، ۱۳۱۳ بزدگردی، صفحه ۴۳) در باب ترتیب حروف الفبای عربی شرح مفصلي آورده و در خصوص ترتیب ابجدی چنین نوشته اند «ترتیب ابجدی و یا صحیح تر ابوچاری که اکنون در جهان معمول است ترتیبی غیر علمی و تقلیدی از نقوش خط میخی آشوری میباشد. این خط با خط عبری مشهور به آشوری که واضعش برای اغراض مذهبی کوشیده تا آن را در اسم و رسم شبیه بخط قدیمی جلوه دهد بعد از قرن دوم میلادی رواج گرفته است». مطالعات تاریخی

حالا آیا جا ندارد بگوئیم خدا پدر این فرنگیها را بیامرزد که در این مورد نیز ما را مانند موارد بسیار دیگری از کبر چنگال جهل که خالق خرافات و باعث تعصب و مسایه بیچارگی است خلاص ساختند .

تجدید نظر مقاله در «ژنو» بهار ۱۳۴۰ هجری شمسی بعمل آمد

### تکمله در باره مقاله «ابجد . هوز»

در طی مقاله «ابجد، هوز...» از الفبا صحبت بمیان آمد. چند سال قبل در روزنامه معروف امریکائی «نیویورک هرالد» مقاله ای دیده شد مشعر بر اینکه یک نفر از دانشمندان امریکائی موسوم به دکتر جارچ لاسا که در مباحث و مسائل مربوط بخط و الفبا تخصص دارد پس از مطالعات بسیار معتقد شده است که الفبا اصلاً آرامی است. آرامیها ملتی بوده اند از اقوام سامی که درحوالی ده قرن قبل از میلاد یعنی سه چهار قرن قبل از کورش و داریوش در سرزمین بین النهرین میزیسته و بزبان آرامی تکلم مینموده اند و زبان آرامی از زبان عبری قدیمی تر است و در موقع میلاد مسیح زبان مردم جلیله (محل تولد حضرت مسیح) در فلسطین همین زبان آرامی بوده و خود حضرت و

حواریون نیز بهمین زبان تکلم مینموده اند و حتی احتمال داده‌اند که انجیل متی بزبان آرامی بوده است . و حروف الفبای یونانی که منشاء الفبای لاتینی گردیده است هم در واقع تصویر اشیاء مختلف است بر طبق اسامی آرامی آنها و هر حرفی از حروف الفبا در قدیم الایام یعنی در سه هزار سال پیش دارای معنی مخصوصی بوده که با شکل آن متناسب بوده است و دکترا لامسا که در فوق ذکر آن گذشت مدعی است که معنی بیست و دو حروف از حروف الفبا پیدا کرده است هر چند پاره‌ای ازین معانی سابق نیز معلوم بوده است . در ذیل هفده حرف ازین حروف بیست و دو گانه را با تلفظ آرامی اصلی و معانی آنها از نظر خوانندگان میگذرانیم :

### حروف الفبا تلفظ آرامی

۱	الپا ( بفتح اول و کسر دوم )	معنی در آشور حیوان زورمندی بوده که مردم آشور او را مانند خدائی می پرستیده اند .
ب	بت ( بکسر اول و سکون دوم )	بیت (خانه)
ج	کملا ( بفتح اول و سکون دوم )	بهری جمل (شتر)
د	دالت ( بکسر سوم )	مصب رودخانه ( دلنا ) این حرف در الفبای یونانی بشکل مثلثی است که بمصب رودخانه شباهت ندارد
ه	هوتا ( بفتح اول و سکون دوم )	دام برای صید کردن روباه
ع	اینا	بهری عین ( چشم )
ك	کاپ	مشت
ل	لاما	فك ( آر واره )
م	مایا	ماه ( آب )
ن	نارکو <sup>۲</sup>	تبر ( دوتبر روی هم افتاده )
و	اوزنا	کوزه
پ	پی ( پاما )	فم ( دهان )
ر	رشا	رأس ( سر و گردن )
س	سهر	ماه ( شاید زهره )
ت	تارا	در برای وارد شدن در چاه
ط	طرا	طیر ( پرنده )
ی	ایگرک ( الفبای فرانسوی )	دست اسابی با انگشتان باز

سید محمد علی جمال زاده

۱ - در زبان آرامی حرف یا ( با سه نقطه ) وجود داشته است .

۲ - ظاهراً حرف کاف فارسی هم در زبان آرامی وجود داشته است .